

يك راز پيچيده

مروری بر فرایند خواندن

بهر روز راستانی =

شاید اگر قرار بود شما اولین کسی باشید که خطی را اختراع می‌کند تا به کمک آن گفت‌وگوی بین انسان‌ها ثبت‌شود تا بعدها دیگران آن را بخوانند، کاری بسیار دشوار در پیش داشتید. اما اکنون دیگران این راه دشوار را پیموده‌اند و تنها زحمت شما این است که پیام‌زید کلمات را بخوانید؛ فقط همین. البته خواندن به این سادگی‌ها هم نیست؛ به خصوص اگر قرار باشد کودکی نیش هفت‌ساله از عهده آن برآید. در این مقاله مروری کوتاه به فرایند «خواندن» کرده‌ایم.



۱ نظریهٔ مطابقت قالب‌ها

طبق این نظریه، ما از هر طرحی که قادر به بازشناسی آنیم، تصویری در مغز خود داریم. بنابراین با مطابقت دادن طرح پدید آمده در یاخته‌های شبکیه با قالب ضبط شده در حافظه، مثلاً حرف «ج» را باز می‌شناسیم. اگر میان تصویر ذهنی و محرک ایجاد شده در شبکیه مطابقتی باشد، حرف «ج» ادراک می‌شود (رینر و پولاجک، ۱۳۷۸: ۱۵).

اما اگر این درست باشد که از هر حرفی تصویری در ذهن داریم، دیگر نباید بتوانیم حرف‌ها و کلماتی را که بد خط و ناخوانا نوشته شده‌اند، بخوانیم؛ چون از آن‌ها تصویری در ذهن نداریم. چگونه است که می‌توانیم حرف‌ها را به هر خطی و به شکل‌های کج و معوج هم که نوشته شده باشند، بخوانیم؟ ظاهراً باید به عدد دست‌خط‌هایی که در دنیا وجود دارد، از هر حرف و شکل‌های متنوع آن تصویری در ذهن داشته باشیم. به این ترتیب تعداد تصویرهای ذهنی بسیار زیاد می‌شود و این موضوع بعید به نظر می‌رسد.

طرفداران نظریهٔ مطابقت قالب‌ها در پاسخ به این انتقاد می‌گویند: «... پیش از آنکه مطابقت درون نهاد (یعنی اطلاعات) جدید با آنچه در مغز ذخیره شده، صورت پذیرد، این درون نهاد تصفیه می‌شود یا به‌صورت بهنجار درمی‌آید...» (پیشین).

و مقصود از فرایند «بهنجارسازی»^۲ این است که مثلاً حرف جیمی را که بدخط نوشته شده است، آن‌قدر در ذهن تغییر دهیم که به

قول کودکان دبستانی صداکشی نمی‌کنیم. هنگام خواندن عبارت‌ها و جمله‌ها هم کلمات را تک‌تک نمی‌خوانیم، بلکه آن‌ها را به‌صورت پیوسته و با سرعت ادا می‌کنیم. ظاهراً تصویر کلمات از طریق چشم به مغز ما می‌رود و در آنجا از روی شکل آن‌ها که در مغز ذخیره شده است، به معنی آن‌ها می‌رسیم و در ترکیب کلمات، معنای جملات را درک می‌کنیم. اگر خواندن را به مفهوم «درک معنی» یک متن نوشته شده بدانیم، در این صورت «مهارت خواننده در درک مطلب به سه نکته بستگی دارد:

۱. زمینهٔ دانشی خواننده؛
 ۲. دقتی که خواننده در خواندن متن دست‌نوشته یا چاپی به خرج می‌دهد؛
 ۳. فهم پیام متن توسط خواننده.
- پس برای خواندن، نخست باید شکل عناصر زبانی مثل حرف، کلمه و جمله را تشخیص داد و سپس معنای این عناصر و روابط معنایی بین آن‌ها را درک کرد تا در نهایت به پیام جمله و متن دست یافت. به گام نخست این فرایند در اصطلاح فنی «بازشناسی طرح» می‌گویند.

فرایند بازشناسی طرح

فرایند بازشناسی طرح یعنی اینکه مغز چگونه به کار بازشناسی حروف و کلماتی که باید برای خواندن ما پردازش شوند، مبادرت می‌کند. برای مثال، چگونه شکل نوشتاری حرف «ج» را بازمی‌شناسیم. دربارهٔ این فرایند دو نظریهٔ عمده وجود دارد:

خواندن چیست؟

خواندن مهارتی بسیار پیچیده است که شرط موفقیت در کار و زندگی اجتماعی محسوب می‌شود (رینر و پولاجک، ۱۳۷۸: ۱). خواندن شاخه‌ای پیچیده و چندوجهی از سواد است.

خواندن فرایندی پیچیده است که به تشخیص چاپی، شناسایی حرف‌ها به‌عنوان اجزای کلمات و تفسیر معنای این کلمات نیاز دارد (Rumptz, 2003).

خواندن عملی است پیچیده که متضمن درک، فهم و اندیشه است. خواندن فرایند فعالی است که خواننده از طریق آن به پیامی که درون نوشته موجود است، پی می‌برد (حیدری، ۱۳۹۱: ۱).

اینکه محققان و نویسندگان «خواندن»^۱ را مهارتی پیچیده می‌دانند، شاید از آن روست که وقتی کسی خواندن را آموخته است، آن را کاری بسیار آسان می‌پندارد. در واقع آنان که در خواندن دچار مشکل هستند، پیچیدگی آن را بیشتر درک می‌کنند. برای توجیه پیچیدگی مهارت خواندن، میرحسینی (۱۳۸۵) می‌نویسد: «خواندن فرایندی بیش از رمزخوانی علائم از روی صفحهٔ کاغذ است. تلاشی است برای یافتن معنی که به درگیری فعال خواننده نیاز دارد. خواندن فرایندی پیچیده به معنی بازیافت اطلاعات از یک متن است (میرحسینی، ۱۳۸۵: ۱).

اما مگر ما هنگام خواندن چه می‌کنیم؟ ما کلمه را حرف به حرف نمی‌خوانیم و به

شکل بهنجار «ج» نزدیک شود. سپس قبل از مطابقه با قالب یا تصویر ذهنی، این فرایند بهنجارسازی است که افتادگی‌ها را بر می‌کند، یا خطوط درهم و برهم و مبهم حرف «ج» دست نوشته را حذف می‌کند تا ما بتوانیم آن را بخوانیم.

۲ نظریه مختصه‌یابی

طبق این نظریه، «حرف‌ها دارای عناصر مشترک متعددی شامل خطوط افقی، عمودی، کج و منحنی هستند و ما به هنگام بازشناسی یک طرح، این عناصر را تجزیه و تحلیل می‌کنیم» (پیشین).

مثلاً حرف‌های «ل» و «ن» از نظر شکل ظاهری شباهت‌هایی به هم دارند و مختصه‌ی ممیز میان این دو، خط عمودی است که در «ل» وجود دارد و در «ن» نیست، و نقطه‌ای است که «ن» دارد و «ل» ندارد. یا تنها تفاوت حرف‌های «س» و «ش» سه نقطه‌ای است که حرف «ش» دارد.

بر پایه‌ی نظریه مختصه‌یابی، وقتی با حرفی روبه‌رو می‌شویم، نخست آن را تحلیل می‌کنیم. یعنی فهرستی از مختصات آن تهیه می‌کنیم و با فهرستی که در حافظه داریم، مقایسه می‌کنیم. با این تحلیل بازشناسی انجام می‌گیرد. طبق این نظریه، به‌جای اینکه برای هر شکل چاپی یا دست‌نویس یک حرف، طرحی متفاوت داشته باشیم، از تعداد اندکی از مختصه‌ها که در تمام شکل‌های مختلف مشترک هستند، استفاده می‌کنیم. مثلاً مختصه‌ی ممیز «س» و «ش» در شکل‌های گوناگون دست‌نوشته و چاپی، سه نقطه است که همواره ثابت باقی می‌ماند.

مدل‌های خواندن

به‌دلیل همین ابهام ذاتی فرایند خواندن، فقط سه مدل نظری برای توضیح این فرایند وجود دارد. این مدل‌ها عبارت‌اند از: پایین به بالا، بالا به پایین، و تعاملی.^۱

۱ مدل پایین به بالا

در این مدل، توانایی خواندن در درجه اول با تشخیص حرف‌های منفرد، واج‌ها و کلمه‌ها شکل می‌گیرد. «فرایند خواندن با تشخیص انفرادی حرف‌ها و همتایان واجی آغاز می‌شود. سپس این دانش ما را به سمت تشخیص تک‌تک کلمات متنی که برای خواندن ارائه شده است، هدایت می‌کند» (Rumptz, 2003).

به این ترتیب خواننده با تمرکز بر یک متن، خواندن را از سطح حرف آغاز می‌کند و سپس به معنی کلمه و جمله و سرانجام به پیام

اصلی متن می‌رسد. او نه‌تنها باید درک درستی از رابطه واج-حرف داشته باشد، بلکه قبل از معنی کردن کلمه باید آن را تلفظ کند.

زندگی (۱۳۸۶) در نقد مدل پایین به بالا می‌نویسد: «این مدل اشکالات زیادی دارد. از جمله اینکه قادر به توجیه این نکته نیست که خواننده متبحر چطور می‌تواند نوشته‌ای مثل نوشته زیر را که در آن برخی حرف‌ها و نشانه‌های آن حذف شده‌اند، به‌خوبی بخواند: ا ران در سا های س از انقلاب پیسرف های ز ادی که است» (ص ۱۰۲).

۲ مدل بالا به پایین

در این مدل، خواننده برای خواندن متن به تجربه‌های پیشین و شم‌زبانی خود متکی است. او نخست درباره معنای نوشته‌ها فرضیه‌هایی می‌سازد و آن‌گاه درستی یا نادرستی آن‌ها را ارزیابی می‌کند. به این منظور او باید بتواند براساس الگوهای مشابه قبلی به پیش‌بینی‌های درستی دست بزند و اگر پیش‌بینی‌های درست از آب درنیامدند، در فرضیه‌های خود تجدید نظر کند.

«اسمیت (۱۹۷۸) شرح می‌دهد که خواننده کارآمد از پشت ذره‌بین دانش قبلی خود در حوزه موضوعی متن به آن نگاه می‌کند و انتظار دارد مطالبی که می‌خواند، در ادامه دانش قبلی‌اش باشد. انتظارات او براساس نتایج خواندن تأیید یا رد می‌شود. مدل بالا به پایین خواندن، بر مهارت‌های مرتبه بالاتر خواندن تأکید می‌کند. این مهارت‌ها در درجه اول عبارت‌اند از: کاربرد پیش‌بینی‌ها و استنتاج‌ها در فرایند ساخت معنا از تجربه‌های گذشته، و بازسازی این پیش‌بینی‌ها براساس اطلاعات جدید ناهم‌خوان با دانش گذشته» (Rumptz, 2003).

زندگی (۱۳۸۶) می‌نویسد: «یراد اساسی این‌گونه مدل‌ها آن است که به نقش اساسی عناصر کوچک سازنده زبان نوشتاری (حرف‌ها و کلمه‌ها) توجه ندارند» (ص ۱۰۳).

۳ مدل تعاملی

در این مدل، نکات مثبت و امتیازات دو مدل قبلی را با هم ادغام کرده‌اند. لذا خواننده، هم از مهارت‌های تفکر مرتبه پایین‌تر و مهارت‌های رمزگشایی (همان‌طور که در مدل پایین به بالا دیده می‌شود)، هم از مهارت‌های تفکر مرتبه بالاتر (همان‌طور که در مدل بالا به پایین دیده می‌شود) بهره می‌گیرد. «طبق نظرگاه حاکم بر این مدل، خواندن در آن واحد هم یک فرایند ادراکی^۵ و هم یک فرایند شناختی^۶ است که در

آن خواننده هم از تجربیات پیشین خود سود می‌برد و هم از ممیزه‌های متنی که به‌صورت کد درآمده‌اند، استفاده می‌کند تا معنای مورد نظر را بیافریند» (زندگی، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

«راملهات»^۷ (۱۹۷۷) توضیح می‌دهد که پردازش متن تعاملی است بین شکل‌های متفاوت اطلاعات در دسترس خواننده در متن، و مهارت‌های تفکر رده بالاتر او (برای مثال، استنتاج و به حافظه سپردن). خواندن برای درک مطلب مطابق با مدل تعاملی، مستلزم استفاده از فرایندهای رمزگشایی زبانی توسط خواننده در راستای راهبردهای روان‌شناسی زبان و دانش الگودار (شماتیک) اوست» (Rumptz, 2003).

در پایان

برای همه کسانی که خواندن را آموخته‌اند، حتماً پیش آمده است که در نخستین سال‌های آموزش خواندن نتوانند کلماتی را به‌درستی تلفظ کنند و در نتیجه معنای آن‌ها را نفهمند. مثلاً کلمه «دو زندگی» را «دو زندگی» (۲ زندگی) بخوانند و متحیر شوند چرا باید چنین کلمه‌ای را روی شیشه مغازه‌ای بنویسند! یا واژه «تورفتگی» را «تورفتگی» بخوانند و تعجب کنند که چرا در متن باید چنین کلمه بی‌معنایی بیاید.

اما جالب‌تر از همه کار شاعر بسیار لطیف‌الطبعی بود که عنوان «بنگاه پستی ولی‌تو کلی» را که روی تابلوی سر در مغازه‌ای نوشته شده بود، این‌طور خواند: «به نگاه پستی، ولی تو کلی!»

بی‌نوشت

1. Resding
2. Normalization
3. RumpTz
5. Percceptual
6. Cognitive
7. Rumelhart

منابع

۱. ریتر، کیت و الکساندر یولاچک (۱۳۷۸). روان‌شناسی خواندن. ترجمه مجدالدین گویانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۲. زندگی، دکتر بهمن (۱۳۸۶). روش تدریس زبان فارسی به سمت تهران. چاپ نهم.
۳. میروحسنی، دکتر سیداکبر (۱۳۸۵). خواندن در کودکان. در: http://tps.blogfa.com/post_124.aspx
۴. حیدری، پروین (۱۳۹۱). خواندن. در: http://ravanshenaszyabani.blogfa.com/post_14.
۵. Rumptz, David (2003). Theoretic Model of Reading Ability. Northern Marianas college. In: <http://david.rumptz.webs.com/modelofreading.htm>.